

مطالعه تطبیقی اصل تساوی طلبکاران

محسن ایزانلو^۱

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۲۴

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

عباس میرشکاری^۲

تاریخ تأیید: ۹۲/۰۴/۱۷

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

چکیده

اصل تساوی طلبکاران، یکی از جلوه‌های اجرای عدالت در معنای ماهوی‌اش در نظام حقوقی ماست. عدالتی که در عین حال که به تقسیم‌داری بدهکار میان طلبکاران به نسبت مطالبات آن‌ها پایبند است، با توجه به ماهیت برخی از مطالبات، ترجیح برخی از آن‌ها بر برخی دیگر را روا می‌شمارد. این اصل که با استقرار در متون قانونی قابل برداشت است، در زمان اجرای تصفیه جمعی، منتج به انتخاب مرجع تصفیه بی‌طرف و نیز برقراری تساوی در روش تصفیه خواهد شد.

واژگان کلیدی: اصل تساوی طلبکاران، طلب ممتاز، تصفیه، عدالت

مقدمه

طلبکار هیچ‌گاه، به صرف داشتن طلب، رابطه حقوقی با مال معینی از اموال بدهکار پیدا نمی‌کند. بدهکار نیز در راستای تمتع و استیفای حقوق مدنی خویش، آزاد است به هر میزان که بخواهد در مقابل دیگران متعهد شود تا بدانجا که تقریباً هیچ قانونی هم نتوانسته مدیون را از ایجاد تعهد بیش از ارزش واقعی دارایی‌اش منع کند. اینک، وضعیتی مدیونی را تصور کنید که طلبکاران بی‌شماری دارد، بدون آنکه اموالش پاسخگوی همه مطالبات باشد. در این فرض، آیا باید میدان را برای آن‌ها باز گذاشت تا هر که سریع‌تر عمل کند به طلبش برسد و یا آنکه طلبکاران را در یک سطح قرار داد و میان آن‌ها تساوی را برقرار ساخت؛ به تعبیر دیگر، ارزش «آزادی» مدیون را با ارزش «تساوی» پاسخ داد (Forster, 2004: 4). دغدغه اصل تساوی طلبکاران، پاسخ دادن به همین سؤال است. این اصل، به طور ساده، بدین معناست که طلبکاران یک بدهکار، همگی در یک موقعیت قرار دارند و نباید بر یکدیگر ترجیح داده شوند (Finch, 1999: 633); (Villanueva, 2006: 436).

«نویسنده مسئول»

1. Email: izanloo@ut.ac.ir

2. Email: mirshekariabbas1@yahoo.com

۱- مفهوم اصل تساوی طلبکاران ۱-۱- معرفی اصل تساوی طلبکاران

الف- ریشه اولیه اصل مورد بحث، به حقوق رم برمی‌گردد (Jacques, 1972: 19)؛ در این نظام حقوقی، از این اصل با اصطلاح «Pari passu» یاد می‌شده است (Briscoe, 2007: 348). اصطلاحی که معنای لغوی آن، «نسبت مساوی» بوده و در دنیای حقوق، به معنای تساوی و عدم ترجیح استفاده می‌شده است (Black's Law Dictionary: 2004); (Buchheit, 1873: 590). در آن موقع، خود مدیون، وثیقه پرداخت دیونش محسوب می‌شد؛ پس اگر اقدام به پرداخت دیونش نمی‌کرد، طلبکار حق داشت وی را به عنوان برده خویش بفروشد. حال اگر طلبکاران متعدد بودند، ثمن دریافتی به طور مساوی میان آن‌ها تقسیم می‌شد؛ بدین ترتیب، از همین‌جا، مقدمات شکل‌گیری اصل تساوی میان طلبکاران، شکل گرفت (Forster, 2004: 4). اما به مرور زمان، این اصل با وسعت محتوایی بیشتری، تقریباً در تمامی نظام‌های حقوقی جهان راه یافت؛ به نحوی که در حال حاضر، به عنوان یکی از قدیمی‌ترین و اساسی‌ترین اصول حقوق ورشکستگی در سراسر جهان شناخته می‌شود (Goode, 1997: 59). در فقه نیز اصل تساوی طلبکاران در برابر بدهکاران، پذیرفته شده است؛ چنانکه این جمله مشهور شده است: «یتساوی غرماء المیت مع عدم الوفاء» (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۳۴۵). این جمله به این معناست که اگر مرده‌ریگ بدهکار متوفی، برای پرداخت بدهی‌ها، بس نباشد، طلبکاران با یکدیگر برابر خواهند بود (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۱۰). اگر چه بر این اصل، استثنائاتی وارد شده و برخی از طلبکاران بر برخی دیگر، مقدم دانسته شده‌اند؛ با این حال، سختگیری فقهاء در گسترش استثنائات اصل یاد شده، آشکار است (روحانی، ۱۴۱۴: ۸۴-۸۶).

ب- تساوی در دو مفهوم «تساوی در قانون» و «تساوی در مقابل قانون» مطرح می‌شود: در مفهوم نخست، این قانونگذار است که باید احکامی وضع کند که موقعیت اشخاص را برابر نگهدارد و از خلق تبعیض میان آن‌ها پرهیز کند (Carrington, 1922: 481). اما در مفهوم دوم، تکلیفی متوجه قانونگذار نیست، بلکه بر عهده مجریان قانون است که در اجرای آن، میان مشمولینش، تفاوتی قائل نشوند (نایینی، ۱۳۶۱: ۶۱)؛ (هانس کلسن، ۱۳۵۴: ۹۸). حال، باید دید مراد از اصل

۱. استرالیا: (Brown, 2011: 108-122)؛ فرانسه: (Barret, 2007: 2)؛ اصل فوق، در ماده ۲۳۵ قانون مدنی سوریه، ماده ۲۳۴ قانون مدنی مصر و ماده ۲۳۴ قانون مدنی الجزایر نفوذ کرده است (Kahil, 2011: 20). برای مطالعه اصل مورد بحث در کشورهای اروپایی: (Tarzia, 1999: 331-346).

تساوی میان طلبکاران، کدام یک از دو مفهوم فوق است؟ مسلم است که مجریان قانون باید با پایبندی به قانون و در حدود مفاد آن میان طلبکاران برابری را رعایت کنند و حق تبعیض میان آنان را ندارند؛ پس مسلماً اصل فوق، مفهوم تساوی در مقابل قانون را در برمی‌گیرد، اما در خصوص تساوی در قانون معمولاً در نظام‌های حقوقی در یک دسته‌بندی کلی طلبکاران را به دو دسته عادی و ویژه تقسیم می‌کنند (Cordeau, 1987: 921); (Baird, 2005: 1); (Listokin, 2008: 1037). طلبکارانی که در شمار طلبکاران عادی قرار ندارند، در وصول حق خود بر سایر طلبکاران، به حکم مستقیم قانون (طلب ممتاز)، قرارداد (رهن) و یا قاضی (تأمین خواسته) مقدم شده و به تعبیری مورد حمایت قانونگذار هستند و سایر طلبکاران، طلبکاران عادی خواهند بود. به این ترتیب، میان طلبکاران خود قانونگذار تبعیض را روا داشته است؛ پس سخن از برابری طلبکاران در قانون چندان منطقی نیست.

با این حال این امر مانع از این نخواهد بود که مفسر قانون در هنگامی که از متن آن، شائبه تبعیض و عدم برابری برمی‌خیزد، به نحوی تفسیر کند که به اصل برابری نزدیک باشد و یا به مقنن برای رفع تبعیض‌های نابجا، پیشنهاد دهد تا مبدا «هیچ امتیازی را میان طلبکاران مقرر نماید مگر به دلایل مشروع» (ایزانلو، ۱۳۸۵: ۴۹). همچنین باید توجه داشت که اصل تساوی طلبکاران تنها در خصوص طلبکاران عادی جریان نخواهد داشت، بلکه این اصل، بر هر یک از دو دسته فوق، به طور جداگانه اعمال خواهد شد. یعنی در رقابت میان طلبکار عادی و ویژه نمی‌توان با استناد به اصل تساوی، جانبدار برابری میان این دو دسته متفاوت شد (Wilhelm, 2003: 2)؛ چون با نابرابرها، باید به صورت نابرابر رفتار کرد (Ibid. 4). اما در رقابت طلبکاران هر دسته با طلبکاران همان دسته، توسل به اصل تساوی طلبکاران منطقی است (Kahil, 2011: 13). به این ترتیب، اصل تساوی طلبکاران، اصلی درون‌گروهی است. یعنی در درون هر طبقه از طلبکاران، این اصل قابل اعمال است (Forster, 2004: 17).

ج- چگونگی ارتباط دو مفهوم برابری و آزادی، یکی از مسائلی است که فیلسوفان همواره خود را با آن مواجه دیده و تلاش کرده‌اند تا راه‌حل مناسبی برای جمع این دو یا ترجیح یکی بر دیگری بیابند. پرسش اساسی این است که چگونه می‌توان ضمن حفظ آزادی افراد، زمینه عادلانه و برابر استفاده از منابع، درآمدها و فرصت‌های لازم را برای آحاد جامعه فراهم کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۵).

در پاسخ به این سؤال، رونالد دورکین، در خصوص اعمال مفهوم برابری در بین دو دسته از حقوق انسانی، قائل به تفکیک شد. دسته‌ای از حقوق انسانی، حق‌هایی هستند که همه شهروندان باید به صورت برابر از آن‌ها بهره‌مند شوند. رفتار برابر با همه شهروندان در این گونه از حقوق باید سرلوحه نظام حقوقی باشد و هرگونه نابرابری، ناموجه خواهد بود. برای مثال، حق رأی را می‌توان در این دسته از حقوق جای داد. دسته‌ای دیگر از حقوق، حقوقی هستند که مطابق آن باید شهروندان برابر در نظر گرفته شوند لیکن ماهیت این حقوق به گونه‌ای است که امکان توزیع آن برای همه وجود ندارد پس در عمل رفتار ممکن است نابرابر باشد. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی غالباً در این گروه قرار می‌گیرند (سیدفاطمی قاری، ۱۳۸۰: ۳۴۲). معیار توزیع این دسته از حقوق، دیگر برابری صرف و نظری نخواهد بود، بلکه قواعد تنظیم بازار ملاک و معیار خواهد بود (سیدفاطمی قاری، ۱۳۸۰: ۲۵۲).

به این ترتیب، اصل برابری در خصوص حقوق دسته اول، با رویکرد برابری‌طلبانه^۱ و در مورد حقوق دسته دوم، با رویکرد آزادی‌گرایانه^۲ اعمال خواهد شد. اصل برابری طلبکاران در حالت عادی (تصفیه فردی دیون) به معنای برابری در آزادی است و در فرض تصفیه جمعی به معنای خاص و برابری طلبانه خود جاری است. توضیح آنکه فرآیند پرداخت بدهی‌ها (تصفیه) ممکن است به دو صورت فردی و جمعی اتفاق افتد. در تصفیه فردی، طلبکاران و مدیون نقش فعالی برعهده دارند. یعنی خود مدیون (بدون دخالت شخص دیگر) به طور ارادی، اقدام به پرداخت دیون خود از اموالش می‌کند. طلبکاران نیز می‌توانند با زیرکی خویش، سهم عمده‌ای در وصول حق خود داشته باشند. در این نوع از تصفیه، قانونگذار اگر چه در عالم نظر، هیچ از طلبکاران عادی را بر دیگران ترجیح نمی‌دهد اما نحوه تقسیم را در عمل به قواعد بازار وامی‌گذارد تا طلبکار و بدهکار با آزادی، خود در مرحله تقسیم دارایی نقش داشته باشند. بنابراین در تصفیه فردی، اصل تساوی با رویکرد آزادی‌گرایانه اجرا خواهد شد. اما در مقابل، در تصفیه جمعی، دست خود مدیون و طلبکارانش از مدیریت دارایی مدیون و تقسیم دارایی کوتاه شده و شخص ثالثی با اجازه قانونگذار به عنوان مدیر تصفیه تعیین می‌گردد. به این ترتیب، جلوی ابتکارات و اقدامات شخصی مدیون و طلبکاران گرفته می‌شود. پس در این نوع از تصفیه، دیگر قواعد بازار ملاک پرداخت دیون نخواهد بود، بلکه برابری علاوه بر عرصه نظر، در عمل نیز اجرا خواهد شد. به این ترتیب، در این نحوه تصفیه، اصل تساوی طلبکاران با رویکرد برابری‌طلبانه اعمال می‌شود.

1. Egalitarianism
2. Libertarianism

د-گاه از اصل تساوی طلبکاران، به عنوان اصلی شکلی و تنها در حد تشخیص مدعی از منکر استفاده می‌شود (ایزانلو، ۱۳۸۵: ۶۹). در این حالت، ممکن است ماهیت اصل فوق، اماره پنداشته شود؛ زیرا با استقراء در نصوص قانونی موجود در نظام حقوقی ما این نکته قابل برداشت است که قانونگذار غالباً خواسته است طلبکاران را در موقعیتی مساوی قرار داده و استثنائاً برخی از آن‌ها را بر برخی دیگر، ترجیح دهد. این غلبه، می‌تواند تشکیل‌دهنده اماره قانونی باشد. این نظر به ویژه با توجه به حصر اصول عملی قابل تقویت است (مظفر، ۱۳۸۵: ۲۳۶)؛ (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۸۳)^۱؛ در حالی که چنین محدودیتی را در خصوص اماره سراغ نداریم. تلقی اماره به عنوان ماهیت این اصل، نقش عمده‌ای در تعالی اصل تساوی طلبکاران خواهد داشت با این حال از آنجا که با استقراء در نصوص قانونی استنباط می‌شود، بنابراین، هیچ‌گاه رابطه خود را با قانون از دست نمی‌دهد و نمی‌تواند قانونگذار را مخاطب قرار داده و وی را به رعایت برابری در انشای احکام، ارشاد کند. اما اگر اصل تساوی طلبکاران به عنوان اصلی عملی پذیرفته شود، می‌تواند قانونگذار را نیز به عنوان مکلف، مخاطب قرار دهد (ایزانلو، ۱۳۸۵: ۳۴)^۲. علاوه بر مورد فوق، آثار این اصل، تنها محدود به آثار شکلی نشده و همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، آثار ماهوی نیز دارد، پس لازم است که این اصل در مفهوم ماهوی نیز مطرح شود. در این مفهوم، ماهیت اصل تساوی طلبکاران قاعده حقوقی خواهد بود؛ زیرا قاعده حقوقی برای وضعیت حقوقی خاص وضع شده است. یک اصل، برعکس، کلی است از آن جهت که تعدادی مورد استعمال نامعین را در برمی‌گیرد (بولانژه، ۱۳۷۶: ۷۹). بر همین اساس خود «تساوی» اصل خواهد بود، زیرا موقعیت‌های مختلفی نظیر امور مدنی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... را دربرمی‌گیرد اما «تساوی طلبکاران» قاعده است، زیرا تنها موقعیت طلبکاران را شامل می‌شود.

ه- اصل مورد گفتگو هم در حقوق مدنی قابل اجرا است و هم در حقوق تجارت، به این معنا که اگر بدهکار غیرتاجر، چند طلبکار داشته باشد، می‌توان با استناد به اصل برابری طلبکاران، همه را در یک درجه قرار داد (Omran KAHIL, 2011: 13). همچنین، در حقوق تجارت نیز به این اصل استناد می‌کنند تا همه طلبکاران بدهکار ورشکسته را در یک سطح قرار دهند. «دلیل بطلان معاملات مذکور در ماده ۴۲۳ واضح است. زیرا از زمان توقّف، چون تاجر

۱. اما آیا واقعاً نیازی به این حصر می‌باشد؟ چرا اصولی که می‌توانند در مقام تحیر راهگشا باشند را محدود کنیم در حالی که این اصول تنها در مقام اثبات و برای رفع تکلیف به کار برده شده و جایگزین کامل واقع نمی‌شوند (کاظمی، ۱۴۰۶: ۳۲۵).

۲. در تأیید همین نظر، ر.ک: (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۷۵).

دیگر قادر به انجام تعهدات خود نیست، باید اموال خود را در اختیار همه بستانکاران بگذارد تا به طور مساوی بین آنان تقسیم شود. هر عملی که باعث از بین رفتن اموال مزبور شود، یا موجب ترجیح بعضی از بستانکاران به دیگران گردد نباید انجام گیرد ...» (ستوده تهرانی، ۱۳۷۵: ۱۹۱).

۱-۲- معرفی استثنائات اصل

اصل تساوی طلبکاران در ابتدا اصلی بدون استثناء بود. همه طلبکاران با یکدیگر برابر بودند و هیچ‌یک بر دیگری برتری نداشتند. اما اطلاق این اصل دوام چندانی نیافت. چه کم و بیش، قانونگذاران، نهادی با عنوان طلب ممتاز را آفریدند و بدین‌سان، عده‌ای از طلبکاران بر عده‌ای دیگر، ترجیح یافتند (Leguevaques, 2002: 1220). این رویه تا بدانجا ادامه یافت که اگر چه امروزه اصل بر تساوی میان طلبکاران گذاشته می‌شود؛ اما برخی از طلبکاران بر برخی دیگر مقدم شده‌اند، ترجیح‌های مکرر و متعدد سبب تحدید دایره شمول اصل شد به نحوی که به تعبیر برخی این استثنائات خود، یک اصل را تشکیل می‌دهند (Finch, 2009: 628). این نکته سبب شده که اصل تساوی طلبکاران مورد نقد جدی قرار گیرد. (Forster, 2004: 5); (Mokal, 2011: 581-621)

در مقام پاسخگویی به این نقدها راهکارهای مختلفی اتخاذ شده است. برخی سعی کرده‌اند مطالبات ممتاز را موضوعاً خارج از اصل تساوی طلبکاران تلقی کنند، به این تعبیر که یا منظور از طلبکاران در اصل تساوی طلبکاران را طلبکاران عادی بدانند (Quo, 2007: 124); (Nemedeu, 2008: 11); یا اموال موضوع طلب ممتاز را جزو دارایی مدیون ندانند (Goode, 1997: 152). اما برخی دیگر، با پذیرش خروج حکمی طلب ممتاز از اصل تساوی طلبکاران، سعی در توجیه آن داشته‌اند، به این تعبیر که اصل تساوی طلبکاران آثار متعددی دارد (ر.ک: فصل سوم). مطالبات ممتاز تنها بر یکی از این آثار (هم‌زمانی پرداخت) استثناء وارد می‌آورد، پس سزاوار نیست که به خاطر خدشه‌دار شدن یکی از آثار اصل تمامیت اصل مورد نقد واقع شود، به ویژه آنکه اصل تساوی طلبکاران نظم مفیدی را در تقسیم اموال طلبکاران مشخص می‌کند (Goode, 1997: 142); (Mokal, 2001: 122); و به عنوان راهنما در مواقع تردید در امکان ترجیح طلبکاران مفید و راهگشا است (Leguevaques, 2002: 30). از طرف دیگر، هدف از برقراری اصل تساوی میان طلبکاران، ایجاد تساوی ریاضی‌گونه و انتزاعی و صرف نیست، بلکه آن تساوی مدنظر است که در آن توجهی به انصاف و عدالت نیز بشود (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۴۶۰) و (Kahil, 2011: 91).

بنابراین اگر در میان مطالبات، طلبی ویژگی خاص و درخور حمایتی داشته باشد، نقض تساوی شکلی ما را بسیار بیشتر به عدالت نزدیک خواهد کرد تا آن موقع که تنها به رعایت برابری صرف میان طلبکاران دلخوش باشیم (Kahil, 2011: 13)؛ به ویژه آنکه با تفاوت محتوایی مطالبات دیگر شرایط برابری وجود ندارد که مقتضی رفتار برابر باشد.^۱

۲- منبع و مبنای اصل تساوی طلبکاران

۲-۱- منبع اصل تساوی طلبکاران

برخلاف برخی از نظام‌های حقوقی که در نصوص قانونی به اصل تساوی طلبکاران، تصریح کرده‌اند (از جمله، ماده ۱۲۸۵ ق.م.ف. و ماده ۸-۶۴۳ ق.ت.ف.) در نظام حقوقی ما این اصل در هیچ‌یک از مواد قانونی درج نشده است. اما این موضوع نباید نگران‌کننده باشد. برابری آن چنان بدیهی است که نیاز به توجیه و اثبات ندارد (جان رالز، ۱۳۷۶: ۱۵). بلکه بالعکس، این نابرابری و تبعیض است که نیاز به تصریح دارد نه برابری. با این حال جدا از اصول کلی مندرج در قانون اساسی که برابری را به طور کلی اثبات می‌کنند (بند ۹ اصول ۳، ۱۹ و ۲۰)؛ از ملاک ماده ۱۵۳ ق.م. نیز می‌توان در این خصوص استفاده کرد. بر اساس این ماده «هر گاه نهری مشترک مابین جماعتی باشد و در مقدار نصیب هر یک از آن‌ها اختلاف شود حکم به تساوی نصیب آن‌ها می‌شود مگر اینکه دلیلی بر زیادتی نصیب بعضی از آن‌ها موجود باشد». این قاعده اگر چه در خصوص یکی از مصادیق حقوق عینی مقرر شده، با این حال، از آن این گونه استنباط شده که هر گاه نسبت به اصل استحقاق چند نفر نسبت به یک حق تردیدی نبوده اما در میزان بهره‌مندی و سهم آن‌ها از آن حق، تردید شود، اصل بر تساوی حقوق آن‌هاست مگر آنکه خلاف آن اثبات شود (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۷۵). به همین شکل وقتی در اصل استحقاق طلبکاران نسبت به اموال بدهکار تردید نباشد، اما در میزان حق آن‌ها شک ایجاد شود اصل بر برابری استحقاق آن‌هاست.

۲-۲- مبنای اصل تساوی طلبکاران

در یافتن مبنای اصل تساوی طلبکاران نباید به راه دور رفت. قاعده تساوی طلبکاران، مصداقی از اصل تساوی است که این بار به فراخور طرفین اصل، قید تازه‌ای یافته است

۱. برای مطالعه لزوم برخورد برابر در شرایط برابر، ر.ک: (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۰: ۲۴۰).

(Forster, 2004: 4). بنابراین نباید برای توجیه مبنایی آن، درصدد یافتن مبنایی تازه و خاص بود. مبنای اصل تساوی طلبکاران «برابری» است. اما مبنای برابری چیست؟ حقیقت آن است که برابری اصلی خودبنیاد است، اصلی آن چنان بدیهی که نمی‌تواند از هیچ نظریه پیشینی و مبنای دیگری اخذ شده باشد (سلامی، ۱۳۸۲: ۲۷۶).

۳- شرایط و آثار اعمال اصل

۳-۱- شرایط و موانع اعمال اصل

برای اجرای اصل تساوی طلبکاران با رویکرد آزادی‌گرایانه، شرط یا شرایط خاصی لازم نیست. در هر موقع، طلبکاران با یکدیگر برابرند و تبعیض میان آن‌ها در هیچ شرایطی پذیرفتنی نیست. اما در رویکرد برابری‌خواهانه، اصل فوق زمانی اعمال خواهد شد که شرایط زیر فراهم باشد.

الف- طلبکاران متعددی برای بدهکار واحدی وجود داشته باشند؛ چه اگر مدیونی تنها یک طلبکار داشته باشد، سخن گفتن از برابری طلبکاران، بی‌معنا است.^۱

ب- طلبکاران در دارایی مدیون، سهمی برابر دارند (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۳۴۵) و (Nemedeu, 2008: 1). پس مال جزو دارایی فرد محسوب می‌شود تا طلبکاران در آن حقی مساوی داشته باشند. برای مثال، اگر مالی به امانت نزد بدهکار باشد، چون جزو اموال وی تلقی نمی‌شود، به ناچار، طلبکاران، در آن حقی نخواهند داشت (Finch, 2009: 599).^۲ علاوه بر این اموال، مستثنیات دین نیز اگر چه جزو اموال مدیون به حساب می‌آید، اما به موجب ماده ۱۶ ق.ا.ت. این اموال، «تحت اختیار ورشکسته گذاشته شده» و در نتیجه اختیار تصرف در آن‌ها کاملاً با خود ورشکسته است؛ در نتیجه این اموال مشمول اصل تساوی قرار نمی‌گیرند.

ج- ضرورت داشته باشد که در دارایی بدهکار، تصفیه جمعی صورت گیرد. همان‌گونه که گفته شد، تصفیه جمعی در حقوق ما، در سه فرض اتفاق می‌افتد: فوت، ورشکستگی و انحلال. اجراییه‌های هم‌زمان را نیز باید در حکم تصفیه جمعی دانست (ماده ۱۴۸ ق.ا.ا.م.). زیرا اختیار داور در تصفیه، محدود به مطالبات مذکور در ماده ۱۴۹ (مطالبات مستند به اجراییه‌های هم‌زمان) است و در خصوص سایر مطالبات، هنوز دست مدیون از مدیریت تصفیه کوتاه نشده

۱. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۴۳۲)؛ نظریه شماره ۷/۲۴۱۹ مورخ ۱۳۶۹/۵/۲۴ اداره حقوقی.

۲. (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۶۳)؛ (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۹۶-۹۷)؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۵). در حقوق موضوعه (ماده ۵۲۹ ق.ت. و ماده ۵۳۱ ق.ت.).

است. به علاوه، در تصفیه مذکور در ماده فوق، تمامی مطالبات به میان نمی‌آیند؛ بلکه تنها بخشی از مطالبات شخص، موضوع تصفیه واقع خواهند شد. همچنین سایر طلبکاران نیز هنوز برای اقدامات فردی و ابتکارات شخصی آزاد هستند. با در نظر داشتن نکات فوق، می‌توان «صدور اجریه‌های هم‌زمان» را «شبه تصفیه جمعی» نامید. تصفیه‌ای که تنها اصول تصفیه جمعی در خصوص پاره‌ای از مطالبات (و نه همگی آن‌ها) اجرا می‌شود. اما در خصوص افلاس و اعسار قابل ذکر است که، در فقه اعتقاد بر این است که با تحقق شرایط افلاس، مدیون از تصرف در اموالش منع شده (حلی، ۱۴۰۹: ۳۴۳)؛ و ضمانت اجرای تخلف از این ممنوعیت نیز بطلان قرار داده شده است (همان، ۳۴۴)؛ (حلی، ۱۴۰۵: ۳۶۱). بنابراین، تقریباً شرایط تصفیه جمعی برقرار است. در حقوق موضوعه، نیز به موجب ماده ۲ قانون اعسار و افلاس (۱۳۱۰ش)، مفلس کسی بود که دارایی او برای پرداخت مخارج عدلیه و یا بدهی او کافی نبود. در افلاس، نشانه‌هایی از تصفیه جمعی دیده می‌شد، از جمله آنکه بر اساس ماده ۳۷ قانون فوق، «در کلیه اختیارات و حقوق مالی مدعی ... افلاس ... مدیر تصفیه در مورد مدعی افلاس قائم‌مقام قانونی مدعی ... افلاس بوده و حق دارند به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کنند».

همچنین، به موجب ماده ۲۵ همان قانون، کلیه طلبکارهای مدعی افلاس مدعی‌علیهم این دعوی محسوب می‌شوند. به علاوه بر اساس ماده ۲۷ قانون فوق، مقرر بود که شیوه تصفیه قواعد مشخصی توسط وزارت عدلیه تهیه شود. این نظر از این رو منطقی بود که در حالت افلاس، دارایی شخص برای پرداخت دیونش کافی نبود. پس لازم بود که اصل تساوی طلبکاران اجرا شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۳۱۰)؛ (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۳۴۵). با این حال، قانون فوق به موجب ماده ۴۰ قانون اعسار (۱۳۱۳) نسخ شد. بر اساس ماده یک این قانون، معسر کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۵۸۱)؛ (یثربی، ۱۳۸۴: ۸۱-۱۰۴). اما آیا در اعسار نیز تصفیه جمعی برقرار خواهد بود؟ به نظر می‌رسد پاسخ این سؤال منفی باشد. چه در اعسار، معسر، از تصرف در اموال خود منع نمی‌شود؛ طلبکاران نیز همچنان نقش فعال را برعهده دارند؛ به علاوه، در اعسار، مقررات خاصی برای تصفیه پیش‌بینی نشده است. با این حال از ماده ۳۶ این قانون، می‌توان تصفیه جمعی را استنباط کرد. بر اساس این ماده «در کلیه اختیارات و حقوق مالی مدعی اعسار ... طلبکاران او قائم‌مقام قانونی مدعی اعسار بوده و حق دارند به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کنند». اما حقیقت آن است که بدهکار

همچنان در تصرف در اموالش آزاد است و تنها طلبکاران به عنوان نماینده وی، اختیاراتی پیدا کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۶۱۷).

د- در صورت وجود طلب ممتازی یا دارای وثیقه، ابتدا باید طلب ممتاز یا با وثیقه پرداخت شود و سپس نوبت به پرداخت سایر مطالبات خواهد رسید. به این ترتیب، مطالبات ممتاز و دارای وثیقه مانع اعمال اصل مورد بحث خواهند بود. با این حال باید توجه داشت که در میان طلبکاران ممتاز نیز اصل بر تساوی خواهد بود.

۳-۲- آثار اصل و نقش قرارداد در اجرای آثار آن

۳-۲-۱- آثار اصل

الف- انتخاب مرجع تصفیه بی طرف

همواره این احتمال می‌رود که مدیون یا طلبکاران وی میان طلبکاران تساوی را رعایت نکنند، پس لازم است در جریان تصفیه، نقشی منفعل داشته و از جریان تصفیه به دور باشند (Forster, 2004: 9). از طرف دیگر، لازم است شخص بی‌طرفی جریان تصفیه را مدیریت کند. این دو ویژگی به خوبی در ورشکستگی قابل ملاحظه است؛ چه اختیار شخص در اداره اموال خویش با صدور حکم ورشکستگی‌اش، پایان می‌یابد و شخص دیگری جایگزین وی می‌شود (ماده ۴۱۸ ق.ت)؛ (ستوده تهرانی، ۱۳۷۵: ۱۹۱) و (Goode, 1997: 142); (Mokal, 2001: 116). تعلیق دعاوی شخصی نیز ابزاری برای منفعل کردن طلبکاران است (ماده ۴۱۹ ق.ت)؛ (اسکینی، ۱۳۸۱: ۶۲) و (Forster, 2004: 6). در مورد فوت، نیز جدا از آنکه خود مدیون به طور طبیعی پس از فوت، نمی‌تواند نقشی داشته باشد، ورثه وی نیز به عنوان مالک، حق تصرف نخواهند داشت (ماده ۲۲۹ ق.ا.ح. و ماده ۸۷۱ ق.م.) از طرف دیگر، تعلیق دعاوی نیز پیش‌بینی شده است (مواد ۲۱۸ و ۲۲۱ ق.ا.ح.). در فرض فوت نیز اختیار تصفیه با مدیر تصفیه خواهد بود که باید کلیه اقداماتی که برای اداره ترکه لازم است را به عمل آورد (مواد ۲۶۹، ۲۶۳ و ۲۶۴ ق.ا.ح.). با این حال در فرضی که ورثه به عنوان مدیر تصفیه برای ترکه تعیین می‌شوند، تمامیت این نکته دچار مثال نقض می‌شود. در فرض انحلال نیز شخصی به غیر از خود مدیون (شرکت) یعنی مدیر تصفیه، اختیار تصفیه را برعهده می‌گیرد (مواد ۲۰۴ و ۲۰۵ ل.ا.ق.ت.). مدیری که بر اساس ماده ۲۰۸ همان لایحه، موظف به خاتمه دادن کارهای جاری و اجرای تعهدات و وصول مطالبات و تقسیم دارایی شرکت می‌باشد، اختیار مدیران شرکت نیز برای تصفیه خاتمه می‌یابد (ماده ۲۱۱). در حالت انحلال نیز دعوت از طلبکاران نیز به خوبی نمایانگر روح جمعی حاکم بر این تصفیه است (ماده ۲۲۵).

ب- تساوی در روش تصفیه

۱- هم سطح نمودن مطالبات: دسته‌ای از مطالبات، در زمان تصفیه جمعی هنوز قابل مطالبه نیستند، چون زمان مطالبه آن‌ها نرسیده است. دسته‌ای دیگر اما طلب‌هایی هستند که موعد مطالبه آن‌ها قبل از تصفیه جمعی فرا رسیده است. با توجه به اصل تساوی طلبکاران، لازم است کلیه مطالبات (اعم از اینکه موعد مطالبه آن‌ها فرارسیده یا نه) در یک سطح قرار گیرند (صقری، ۱۳۸۸: ۲۳۱). در همین راستا، کلیه دیون موجل با وقوع وقایعی نظیر ورشکستگی و فوت، به دیون حال تبدیل می‌شوند (ماده ۴۲۱ ق.ت. و ماده ۲۳۱ ق.اح)؛ (شهبید اول، ۱۴۱۴: ۳۳۴)، زیرا اگر دارایی تاجر ورشکسته صرفاً میان طلبکارانی که طلب آنان حال است تقسیم شود، ممکن است طلب آن دسته از طلبکارانی که سررسید طلب آن‌ها نرسیده، بلاوصول باقی بماند.^۱

از طرف دیگر به دیونی که موعد پرداخت آن‌ها فرا رسیده است، دیگر خسارتی تعلق نخواهد گرفت، چه اگر قرار بود به طلب طلبکاران با بهره‌های متفاوت، خسارت تأخیر تعلق گیرد، عده‌ای از طلبکاران با ادامه جریان تصفیه اموال ورشکسته به ضرر عده‌ای دیگر استفاده می‌برند (اسکینی، ۱۳۸۱: ۶۷). «قبول وقفه در پرداخت تأخیر نسبت به هیأت طلبکاران بدون وثیقه برای این است که مبدا سود موجب عدم تساوی طلبکاران شود» (نظریه دادستان کل کشور در بیان نظر خود پیش از صدور رأی وحدت رویه فوق). از لحاظ فنی نیز این امر این گونه توجیه می‌شود که وقتی به موجب بند ۲ ماده ۴۲۳ ق.ت. تاجر ورشکسته از پرداخت اصل دین ممنوع می‌باشد، طبیعتاً باید از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه هم معاف باشد (رأی دیوان عالی کشور به تاریخ ۱۳۲۷/۶/۲ به شماره ۱۱۵-۲۰۸۳). این نکته در خصوص دیون متوفی نیز قابل استفاده است؛ چه در فوت نیز شخص طبیعتاً امکان پرداخت دینش را ندارد (نظریه اداره حقوقی مورخ ۱۳۵۳/۱/۱۹). وانگهی خسارت تأخیر نتیجه تقصیر مدیون است در حالی که نمی‌توان تقصیری به متوفی نسبت داد.

۲- اصل نسبت در تقسیم دارایی مدیون: فرض کنیم شخصی به اندازه ۱۰۰۰ تومان دارایی دارد، در عین حال به شخص الف، ۱۵۰۰ تومان و به شخص ب، ۵۰۰ تومان بدهکار است. در این فرض برای تقسیم دارایی دو راه‌حل وجود دارد. راه‌حل اول، از آنجا که دو بدهکار وجود دارد، دارایی مدیون، بر عدد دو تقسیم شده و میان هر دو طلبکار به طور مساوی قسمت شود (mason, 2006: 467).

۱. در مورد ورشکستگی: (اسکینی، ۱۳۸۱: ۶۳)؛ (ستوده تهرانی، ۱۳۷۵: ۱۴۶)؛ رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور. در مورد فوت: (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۰۸).

راه دوم، نیز این است که به میزان طلب هر یک از طلبکاران توجه شود. در این روش نسبت کل دیون را به اموال مدیون محاسبه کرده و هر داین به نسبت طلب خود از مجموع مطالبات، مبلغی سهم خواهد برد (T'kint, 2000: 84). پس وقتی الف، ۱۵۰۰ تومان طلب دارد، انصاف نیست که وی همان قدر سهم از دارایی بدهکارش ببرد که شخص ب با طلب ۵۰۰ تومانی‌اش می‌برد (صقری، ۱۳۸۸: ۲۲۷)؛ (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۶۱۹) و (Mokal, 2005: 51). از این معیار می‌توان با عنوان برابری به تناسب نام برد. بر اساس این معیار، با هر کس به تناسب نابرابری رفتار می‌کنیم. هر کس از صفت x بیشتر داشته باشد، سهم بیشتری به او داده می‌شود و هر کس کمتر، سهم کمتر (ایزانلو، ۱۳۸۵: ۲۷). در برخی از نظام‌های حقوقی^۱ و نیز در فقه روش تقسیم به نسبت انتخاب شده است (شهید ثانی، بی تا: ۳۸)؛ (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۶۸۲).^۲

ج- اثر مطلق رأی دادگاه

یعنی تنها بین طرفین دادرسی معتبر است (شمس، ۱۳۸۳: ۲۰۱)؛ (صالحی ذهابی، ۱۳۸۹: ۷۴، ۸۹). با این حال، حکمی که شروع تصفیه جمعی را اعلام می‌کند، باید اثری مطلق داشته باشد تا همگی طلبکاران در یک موقعیت قرار گیرند. از همین رو حکم ورشکستگی عام خواهد بود (محقق داماد، ۱۳۸۹: ۱۲۵). در فرض فوت، نیز اگر چه نص صریحی در این خصوص موجود نیست، با این حال با توجه به اینکه فوت واقعه‌ای طبیعی و مادی است، باید اثر مطلق را برای حکم اعلام‌کننده آن پذیرا بود.

د- وحدت مرجع رسیدگی

اگر دارایی یا طلبکاران ورشکسته یا متوفی تنها در ایران، واقع شده باشد، تنها یک دادگاه صالح به رسیدگی خواهد بود (ماده ۲۱ و ۲۲ ق.آ.د.م. و مواد ۱۶۳ و ۱۶۴ ق.ا.ج). اما اگر مسئله جنبه بین‌المللی بیابد، به اعتقاد برخی از نویسندگان حکم ورشکستگی تاجر را در تمام کشورهایی که تاجر دارای طلبکار یا دارایی است، می‌توان صادر کرد و البته این حکم تنها در همان کشور محل دادگاه معتبر خواهد بود (اسکینی، ۱۳۸۱: ۱۰). نتیجه این نظر، نقض اصل تساوی طلبکاران و نیز وجود آرای متضاد و متعدد از دادگاه‌های مختلف

۱. حقوق استرالیا: Brown, 2011, 108-122; کانادا: Robinson, 1981, 235; و آمریکا: Buchheit, 1873, 12.
 ۲. در حقوق موضوعه ما نیز با توجه به مواد ۲۲۶ ق.ا.ج. و ۵۲۲ ق.ت. همین روش، قابل استنباط است (امامی، ۱۳۷۰: ۱۲۶).

خواهد بود. برای همین پیشنهاد شده که، به احکام ورشکستگی صادره در دادگاه‌های خارج، مانند سایر احکام نگریسته شود و دادگاه‌ها این احکام را با صدور اجرائیه به اجرا درآورند (همان، ۱۱)؛ (ماده ۹۷۱ ق.م.).

۳-۲-۲- نقش قرارداد در آثار اصل

ممکن است در قراردادی در جهت تأیید اصل تساوی طلبکاران، شرطی به این مضمون درج شود که، «طلبکار این قرارداد، با سایر طلبکاران بدهکار این قرارداد، مساوی خواهد بود» (برای مثال ماده ۱۲ قانون موافقت‌نامه اعطای وام به دولت سنگال توسط دولت ایران مصوب ۱۳۵۲/۱۱/۳۰). به نظر نمی‌رسد تردید در صحت شرط فوق، جایز باشد مگر آنکه امتیازات در نظر گرفته شده برای یک تبعه، از مصادیق حقوق خاصه تابعین آن کشور باشد (ماده ۹۶۱ ق.م.). اما علاوه بر مورد فوق ممکن است بدهکار و تمامی طلبکارانش برای نقض اصل تساوی طلبکاران توافق کنند. در صحت این قرارداد کمتر می‌توان تردید کرد، زیرا ذینفع اصلی شرط خود طلبکاران هستند اما اگر توافق تنها میان بدهکار و یکی از طلبکاران صورت می‌گیرد، صحت قرارداد محل تأمل است (R. M. Goode, 1998: 62); (Me André Prévost. A. Prévost, 1998: 22); زیرا بدین وسیله طلب سایر طلبکاران در مرتبه‌ای فروتر قرار می‌گیرد، امری که در تعارض با اصل نسبی بودن اثر قراردادها است. از طرف دیگر، اصل تساوی طلبکاران، قاعده‌ای مبتنی بر نظم عمومی و در نتیجه قاعده‌ای آمره است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۴۸) و (Robert Nemedeu, 2008: 1). پس قرارداد نمی‌تواند برخلاف آن باشد (Goode, 1997: 142). اما سرنوشت چنین قراردادی به نظر نمی‌رسد بطلان باشد (Aghion, 1992: 523); (Hewer, 2011: 4); چه منطقی نیست که اگر سایر طلبکاران از این شرط باخبر شده و آن را تنفیذ کنند، باز هم بر بطلان آن اصرار شود. پس بهتر آن است که قرارداد را بین طرفینش معتبر بوده و تنها در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد ندانیم.

نتیجه‌گیری

در اصل تساوی بیش از آنکه به برابری ریاضی مدنظر باشد، «تعادل» باید معیار قرار گیرد. این تعادل از یک سو، به کیفیت طلب طلبکاران توجه دارد پس ممکن است عده‌ای از آن‌ها را بر عده‌ای دیگر ترجیح دهد و از دیگر سو، به کمیت طلب نظر دارد، برای همین تقسیم به نسبت پذیرفته می‌شود.

گاه از اصل تساوی طلبکاران، به عنوان اصلی شکلی و تنها در حد تشخیص مدعی از منکر استفاده می‌شود. در این حالت، می‌توان ماهیت این اصل را اصل عملی دانست. علاوه بر مورد فوق، آثار این اصل، تنها محدود به آثار شکلی نشده و آثار ماهوی نیز دارد. در این معنا، ماهیت اصل، قاعده خواهد بود.

اگر چه نص صریحی در خصوص اعلام اصل تساوی طلبکاران در نظام حقوقی ما وجود ندارد، با این حال از ملاک ماده ۱۵۳ ق.م. می‌توان در این خصوص، استفاده کرد.

برای اجرای اصل تساوی طلبکاران با رویکرد آزادی‌گرایانه، شرط یا شرایط خاصی لازم نیست. در هر موقع، طلبکاران با یکدیگر برابرند و تبعیض میان آن‌ها در هیچ شرایطی پذیرفتنی نیست. اما در رویکرد برابری‌خواهانه، موقعیت این گونه نیست. اصل فوق زمانی اعمال خواهد شد که اولاً، طلبکاران متعددی برای بدهکار واحدی وجود داشته باشند (طرفین اصل)؛ ثانیاً، ضرورت داشته باشد که در دارایی بدهکار، تصفیه جمعی صورت گیرد (موضوع اصل). از طرف دیگر، اگر طلب ممتازی یا دارای وثیقه‌ای وجود داشته باشد، اعمال اصل فوق، همانند همیشه نخواهد بود.

آثار اصل تساوی میان طلبکاران بدین گونه است که اولاً، شخص بی‌طرفی (غیر از طلبکار و بدهکار) برای مدیریت تصفیه انتخاب شود. ثانیاً، در جریان تصفیه نیز تساوی رعایت شود.

ممکن است در قراردادی در جهت تأیید اصل تساوی طلبکاران، شرطی به این مضمون درج شود که، «طلبکار این قرارداد، با سایر طلبکاران بدهکار این قرارداد، مساوی خواهد بود». در صحت این شرط، کمتر می‌توان تردید کرد. با این حال، آن هنگام که بدهکار با یکی از طلبکارانش در جهت نقض اصل فوق توافق کرده و طلب برخی از طلبکاران را بر برخی دیگر، مقدم قرار دهند، صحت آن مجال پرسش خواهد بود؛ چرا که در واقع بدین وسیله طلب سایر طلبکاران در مرتبه‌ای فروتر قرار می‌گیرد. امری که در تعارض با اصل نسبی بودن اثر قراردادها است. از طرف دیگر، اصل تساوی طلبکاران، قاعده‌ای مبتنی بر نظم عمومی و در نتیجه قاعده‌ای آمره است. پس توافق برخلاف آن نمی‌تواند نافذ باشد.

منابع

الف - فارسی

۱. اسکینی، ربیعا؛ *حقوق تجارت*، جلد ۴، سمت، ۱۳۸۱.
۲. _____؛ *حقوق تجارت*، جلد ۲، سمت، ۱۳۸۵.
۳. ایزانلو، محسن؛ *برابری در مقابل قانون* مندرج در کتاب: *حکومت قانون و جامعه مدنی*، جلد ۱، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۵.
۴. _____؛ «استرداد مزایای تامین اجتماعی از محل دین مسئولیت مدنی»، فصلنامه حقوق، ۱۳۸۷، دوره ۳۸، شماره ۱.
۵. ایزانلو، محسن؛ میرشکاری، عباس؛ *نقد مفهوم و آثار طلب مشاع*، فصلنامه حقوق، ۱۳۸۸، دوره ۳۹، شماره ۲.
۶. بولانژه، ژان؛ *اصول کلی حقوق و حقوق موضوعه*، ترجمه علیرضا محمدزاده وادقانی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷۶، شماره ۳۶.
۷. رلز، جان؛ *عدالت و انصاف و تصمیم‌گیری عقلانی*، ترجمه مصطفی ملکیان، نقد و نظر، ۱۳۷۶، شماره‌های ۱۰ و ۱۱.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ *حقوق خانواده*، گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
۹. _____؛ *ترمیم‌ولوژی حقوق*، گنج دانش، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۵.
۱۰. ستوده تهرانی، حسن؛ *حقوق تجارت*، جلد ۴، دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۱۱. سلامی، محمد؛ «دورکین؛ بی‌طرفی و ترجیحات»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال سوم، ۱۳۸۲، شماره‌های ۷ و ۸.
۱۲. شمس، عبدالله؛ *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۲، دراک، چاپ ششم، ۱۳۸۳.
۱۳. صالحی ذهابی، جمال؛ «اصل نسبی بودن رأی حقوقی»، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۸۹، شماره ۷۱.
۱۴. صقری، محمد؛ «رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۷۴/۱۲/۱۴ و تکلیف خسارت تأدیه مطالبات بانک‌ها و اشخاص دیگر در دوران مشکوک یا توقف»، مجله دیدگاه‌های حقوقی، ۱۳۷۵، شماره ۳.
۱۵. _____؛ *ورشکستگی*، جلد ۱، انتشار، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۱۶. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد؛ «تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر»، تحقیقات حقوقی، ۱۳۸۰، شماره ۳۳-۳۴.
۱۷. کاتوزیان، ناصر؛ *ارث*، دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۱۸. _____؛ *قواعد عمومی قراردادها*، جلد ۲، انتشار، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
۱۹. _____؛ *نظریه عمومی تعهدات*، دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۲۰. _____؛ *اموال و مالکیت*، میزان، چاپ دهم، ۱۳۸۴.

۲۱. _____؛ **مبانی حقوق عمومی**، میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
۲۲. _____؛ **عدالت و حقوق بشر**، فصلنامه حقوق، ۱۳۸۶، دوره ۳۷، شماره ۳.
۲۳. _____؛ **مقدمه علم حقوق**، انتشار، چاپ سی و دوم، ۱۳۸۱.
۲۴. محقق داماد، سید مصطفی؛ «**وضعیت حقوقی تعهدات قراردادی موجب متوفی**»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۸۱، شماره ۱۸۳ و ۱۸۴.
۲۵. _____؛ «**بررسی احکام حجر و ورشکستگی در فقه و حقوق اسلامی**»، نامه الهیات، ۱۳۸۹، سال چهارم، شماره ۱۰.
۲۶. مولودی، محمد؛ «**قائم مقام خاص متعاقدين**»، دانشکده حقوق، ۱۳۸۳، شماره ۶۴.
۲۷. نایینی، میرزا محمدحسین؛ **تنبیه الامه و تنزیه الامه**، انتشار، ۱۳۶۱.
۲۸. ندایی، هاشم؛ «**بررسی معنا و مفهوم عدالت با تأکید بر عدالت اجتماعی**»، مجله مصباح، ۱۳۷۹، شماره ۳۴.
۲۹. کلسن، هانس؛ «**عدالت چیست؟**»، مترجم حمید صبی، مجله کانون وکلا، ۱۳۵۴، شماره ۱۳۱.

ب- عربی

۳۰. ابن علامه؛ **ایضاح الفوائد**، جلد ۲، علمیه، ۱۳۸۹ ه.ق.
۳۱. ابوالبرکات؛ **شرح کبیر**، جلد ۳، دارالکتب العربیه، بی تا.
۳۲. بجنوردی، سیدمحمدحسین؛ **القواعد الفقهیه**، جلد ۱ و ۷، نشر هادی، ۱۴۱۹ ه.ق.
۳۳. حلی، ابن فهد؛ **المهذب البارع**، جلد ۵، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ه.ق.
۳۴. حلی، محقق؛ **شرایع الإسلام**، جلد ۲، استقلال، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
۳۵. حلی، یحیی بن سعید؛ **جامع الشرایع**، علمی، ۱۴۰۵ ه.ق.
۳۶. روحانی محمد صادق؛ **فقه الصادق (ع)**، جلد ۲۰، دارالکتب، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۳۷. شهید اول؛ **الدروس**، جلد ۳، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق.
۳۸. شهید ثانی؛ **شرح اللمعه**، جلد ۴، جامعه نجف، بی تا.
۳۹. طباطبائی، سید علی؛ **ریاض المسائل**، جلد ۹، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، بی تا.
۴۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ **النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی**، دارالکتب العربیه، چاپ دوم، ۱۴۰۰ ه.ق.
۴۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ (بی تا)، **تهذیب الاحکام**، جلد ۶، دار الکتب اسلامی، چاپ چهارم، بی تا.
۴۲. _____؛ **الخلاف**، جلد ۳، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه.ق.
۴۳. _____؛ **مبسوط فی الفقه الامامیه**، جلد ۸، حیدری، ۱۳۵۱ ه.ق.
۴۴. عاملی، حر؛ **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، جلد ۱۳، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق.

۴۵. کاظمی، شیخ محمدعلی؛ *فوائد الاصول*، جلد ۳، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۶ ه.ق.
۴۶. ابن انس، مالک؛ *كتاب الموطاء*، جلد ۲، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۵ م.
۴۷. کرکی، محقق؛ *رسائل الكرکی*، جلد ۳، خیام، ۱۴۰۹ ه.ق.
۴۸. مظفر، علامه محمد رضا؛ (۱۳۸۵)، *اصول فقه*، جلد ۲، دارالفکر، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ ه.ق.
۴۹. نجفی، محمد حسن بن باقر؛ *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، جلد ۲۵، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۳۹۴ ه.ق.

ج - لاتین

50. Aghion; 1992, "The economics of bankruptcy reform", Journal of Law, Economics, & Organization, 8 (3).
51. Baird, Douglas G. and Jackson, Thomas H; 1985, *Cases, Problems and Materials on Bankruptcy*, Little Brown.
52. Douglas G. Baird and Donald S. Bernstein; 2005, *Absolute Priority, Valuation Uncertainty and the Reorganization Bargain*.
53. Dr Anne-Marie Mooney Cotter; 2003, *Insolvency Law*, Cavendish Publishing Limited.
54. G. McCormack; 1997, *Proprietary Claims and Insolvency*, Sweet & Maxwell, London.
55. Goode; 1997, *Principle of Corporate Insolvency Law*, Sweet & Maxwell.
56. Goode, Roy A; 1999, *Priority Debts in the Distribution of Insolvent Estates*, An Advisory Report to the Ministry of Commerce.
57. H. Kelsen; 1962, *Théorie pure du droit*, 2^e éd. trad. fr.
58. C.Leguevaques; 2000, *L'égalité des créanciers dans les procédures collectives: flux et reflux*, Gazette du palais.
59. Lee C. Buchheit; 1873, *The Pari Passu Clause In Sovereign Debt Instruments*, Commentaries On Equity Jurisprudence, Vol. I.
60. Briscoe, Simon; 2007, *Harriman's Financial Dictionary*, Jane Fuller.
61. M. Tancelin; 1967, *Priorité d'un privilège sur une hypothèque assortie d'une clause de dation en paiement*, Les Cahiers de Droit.
62. Michel Cordeau; 1987, "L'article 107 de la Loi sur la faillite et les droits des différents créanciers", Les Cahiers de droit, vol. 28, n° 4.
63. Michael Hewer; 2011, *Information and Priority Rules*.
64. Me André Prévost. A. Prévost; 1998, "la Loi sur la faillite et l'insolvabilité applicable à l'environnement", Développements récents en droit de l'environnement, vol. 108, Cowansville, Yvon Blais.
65. Omran KAHIL; 2011, *L'Égalité Entre Les Creanciers Dans Le Cadre De La Saisie Attribution*, Thèse, L'Université Lille 2.
66. Paul J. Omar; 2008, "International Insolvency Law, Themes and Perspectives", Ashgate.

67. M. Goode; 1998, *Commercial Law in the Next Millennium*, Sweet & Maxwell, London.
68. Rizwaan Jameel Mokal; 2011, "Priority as Pathology: The Pari Passu Myth", Cambridge Law Journal.
69. _____ ; 2001, *Consistency of Principle in Corporate Insolvency*, England.
70. Robert Nemedeu; 2008, *Le principe d'égalité des créanciers: vers une double mutation conceptuelle*, Dalloz.
71. Rosalind mason; 2006, *INSOLVENCY LAW IN Australian*, Roman Tomasic.
72. Sidgwick Henry; 1907, *The methods of Ethics*, macmillan.
73. Shirley Quo; 2007, "Insolvency Law: A Comparative Analysis of the Preference Tests in the Hong Kong Special Administrative Region (HKSAR) and Australia", Corporate Law and Accountability Research Group, Working Paper No. 9, <http://www.buseco.monash.edu.au/blt/clarg/working-papers.php>
74. Silvester E. Quindry; 1934, **BONDS AND BONDHOLDERS: RIGHTS AND REMEDIES**, Vol. 1.
75. TERENCE Wilhelm et Sébastien Thiebaut; 2003, *Le principe d'égalité concerne-t-il tous les créanciers?*, séminaire de droit des procédures collective.
76. T'KINT; 2000, *Sûretés et principes généraux du droit de poursuite des créanciers*, Larcier.
77. Venessa Finch; 1999, *Security, insolvency and risk*.
78. _____ ; 2009, *Corporate Insolvency Law*, Cambridge University Press.
79. Villiers Charlotte; 1999, *Employees as Creditors: a Challenge for Justice in Insolvency Law*, Company Lawyer.
80. Yair Listokin; 2008, "Is Secured Debt Used to Redistribute Value from Tort Claimants in Bankruptcy? An Empirical Analysis", Duke Law Journal, Vol. 57.